

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به استصحاب زمان بود و عرض کردیم مثل مرحوم آقای نائینی قائل هستند که استصحاب زمان اشکال ندارد لکن فقط مشکلی که هست به نحو مفاد کان تامه است، یعنی روز موجود بوده الان موجود است و اما به نحو مفاد کان ناقصه، این زمانی که من توش هستم روز بود، الان این زمان روز است، این را فرمودند اشکال دارد چون این زمان بعینه حالت سابقه ندارد، این راجع به اصل مطلب. مطلب دیگری که مطرح شد راجع به تقید اعمالی که در زمان است، مثلاً اگر از لسان دلیل در آوردیم که نماز ظهر و عصر باید در روز باشد با استصحاب زمان این نکته اثبات نمی شود، مثبت می شود، یک جوابی خود ایشان از شیخ نقل کردند که استصحاب حکمی بکنیم بگوییم تا حالا نماز ظهر یا عصر واجب بود هنوز واجب است، بعد هم باز دو مرتبه اشکال کردند که این استصحاب حکمی هم چاره ساز نیست و تمایلشان به این بود که در این جور جاها بگوییم از لسان دلیل استفاده می شود، نماز ظهر و عصر و وجود نهار، همین مقدار کافی است، نمی خواهد بگوییم ظهر و عصر در زمانی که ظهر است، در زمانی که روز است، این عنوان را نمی خواهیم، آقای خوئی هم تمایلشان به همین شد و بنا شد که اگر تقید بیاید مشکل است اما از لسان دلیل در این جا بیش از این استفاده نشود، روز باشد و نماز ظهر و عصر خوانده بشود همین مقدار ولو بودن روز به مفاد کان تامه، کان ناقصه نمی خواهد یا لیس تامه، لیس النهار، لیس هذا الزمان لیلاً نمی خواهد، این خلاصه بحثی بود که حضرات در استصحاب زمان مطرح فرمودند، قبل از این که در تحقیق مسئله وارد بشویم دیروز در آخر بحث عرض کردیم در این مباحثی که ما از آقایان دیدیم متعرض روایات نشدند، روایاتی که می شود به درد مانحن فیه بخورد و در مانحن فیه به او تعرض پیدا کرد یکی روایتی است که در باب ماه رمضان است، صم للروية و افطر للروية و عرض کردیم به این روایت تمسک شده برای اثبات استصحاب، آن روایتی است که به عنوان مکاتبه است، فرمود کتبت إلیه که عرض کردیم با شواهدی که داریم مراد حضرت هادی است و توضیحات مفصلی در بحث

استصحاب دادیم دیگه تکرارش معنا ندارد که ولو کاتب این سوال را نمی شناسیم لکن یعنی علی ابن محمد که گفتند مثلاً فلانی مراد، هنوز شواهدی در دست نیست.

عرض کردیم طبیعت این روایات طبیعتاً ما این اشخاص را نمی شناسیم، چرا؟ چون استفتائاتی بوده که مرحوم محمد ابن عیسی جمع کرده، به جاهای مختلف رفته، افرادی را که سوالاتی را از حضرت هادی نوشتند و جواب های حضرت را جمع کرده، طبیعتاً در زمان ما هم استفتائاتی که به علما نوشته می شود کسی بخواهد استفتاء را جمع بکند آن سائل را نمی شناسیم، عادتاً این طور است، این ها راوی که نیستند، این ها انسان شیعه بودند گیر کردند در مسئله ای از حضرت هادی سوال کردند و لذا عرض کردیم ما چند تا مجموعه داریم، مسائل الرجال و مکاتباتهم أو الحسن الثالث و اجوبتها، یا مسائل الرجال، عنوان های دیگری که وارد شده لذا طبیعتاً این ها شناخته نمی شوند یعنی این مطلب طبیعی است و لذا راه قبول و عدم قبول این روایات بر می گردد به آن شخصی که این ها را به ما عرضه داشته، فرض کن عبدالله ابن جعفر حمیری من باب مثال اگر جمع کرده باشد فوق العاده ثقه و جلیل القدر و بزرگوار است، این یکی از محمد ابن عیسی ابن عبید است، این هم بد نیست، خوب است، تا حد زیادی قابل اعتماد است.

به هر حال در آن جا دارد کتبت الیه و أنا بالمدينة که عرض کردم این بالمدينة اش را نمی فهمیم یعنی چی؟ احتمالاً شاید حضرت هادی در سامرا بوده و به مدینه رفته که خدمت حضرت برسد برای عمره یا حج، حضرت نبودند، حضرت را برای سامرا بردند، به هر حال چون خیلی وجه کلمه روشن نیست این را هم احتمالاً عرض می کنم.

عن اليوم الذی یشاک فیه، بعد حضرت فرمود الیقین لا یدخل فیه الشک، صم للروية و افطر للروية

عرض شد که اصحاب ما، اصحاب متأخر اصولی ما دو تا تفکر مختلف در این جهت دارند، عده ایشان مصرند که روایت ناظر به استصحاب است چون عرض کردیم معیار کلی، البته آقایان به این نحو نوشتند، این نحوی است که بنده عرض می کنم، هر جا که احکام و مطلبی که بار می شود روی یقین و شک است اصل عملی است، این قاعده کلی است این طور است، عرض کردیم اگر گفت کل شیء حلال حتی تعلم، تا علم آمد علم و شک که آمد لسان لسان اصل عملی است، به طور کلی این قاعده کلی است، الیقین لا

یدخل فيه الشك، چون علم و شك آمده به استصحاب می خورد، به اصل عملی می خورد که استصحاب است، این نظر این آقا است، نظر عده ای از آقایان متاخر اصولیین ما مثل مرحوم آقاضیا قبل از ایشان هم داریم، این است که نه این یک یقینی است که در باب روزه هست چون در روایت دارد که فريضة الله لا تودی بالتظنی، ماه رمضان را با ظن روزه نگیرید، باید یقین باشد، مراد از یقین در این جا یقین به ماه رمضان است که جز احکام خاصه ماه رمضان است، این هم احتمال دوم.

عرض کردیم آنی که به ذهن خود من می آید نه این احتمال اول است و نه دوم است، و دو تا احتمال دیگر یعنی دو تا معنا نه این که احتمال چون این دو تا معنا در طول هم اند، اراده هر دو اشکال ندارد، دو تا معنا در این روایت ظاهرا مراد نظر امام باشد، مطلب اول که سابقا هم عرض کردیم الیقین لا یدخل فيه الشك این ربطی نه به استصحاب دارد و نه به قاعده یقین در باب روزه دارد، این از همین قبیل قضایائی است که در منطق در علوم نظری به کار برده می شود، امام می فرمایند یقین آن چیزی است که در آن شك نباشد، هر وقت یقین گفتند جایی یقین گفته می شود که در آن شك نباشد، این یک بحثی است منطقی و بحثی است درست، و یک قضیه منطقیه است، در بعضی از اصطلاحات جدید بهش می گویند قضایای تکراری، یک اصطلاحی در بعضی از منطق ها دارند به این می گویند قضایای تکراری، مرادشان از قضایای تکراری محمول عین موضوع است، الیقین لا یدخل فيه الشك، این می شود یقین، این توضیحی است که امام خودشان دادند، یقین یعنی آن چه که در آن شك نیست، این یک

دو: پیغمبر هم فرمود صم للروية و افطر للروية، رویت اظهر مصادیق یقین است دیگر، وقتی یک چیزی را دید این دیگر یقین است، یعنی امام هادی علیه السلام یک صغری به قول ما چیدند، یک مقدمه اولی و مقدمه، صغری و کبری نگوییم، یک مقدمه اولی و یک مقدمه ثانیه، مقدمه ثانیه اش که سنت رسول الله است، صوموا للروية، آن وقت معنا می کنند رویت یعنی یقین، اگر مراد از رویت یقین شد پس اگر شك بود عن اليوم الذی یشك فيه، چرا وضو گرفته بشود یا چرا افطار بشود؟ سوال این است که سألته عن اليوم الذی یشك فيه پس مراد الیقین لا یدخل فيه الشك نه استصحاب است و نه قاعده یقین در ماه رمضان است، شرح و توضیح سنت پیغمبر است، این سنت پیغمبر هست صم للروية، می گوید از خود همین صم للروية در می آید که شما باید روزی روزه بگیرید که شك

نداشته باشید، چون رویت آمده و رویت هم یعنی یقین، الیقین هم لا یدخل، آن جایی فرض یقین می شود که شک توش نباشد، شک توش باشد که یقین نیست، عرض کردیم یقین هم در لغت عرب به معنای ثبت است، شک در اصل لغت عرب به معنای چسبیدن است، آن روایت دارد و قتیل شکت بالسهم، راجع به امام مجتبی سلام الله علیه، وقتی انسان راه می رود خاری چیزی به دامن انسان و جوراب انسان، به قبای انسان، به شلوار انسان می چسبد شُکّه می گویند و لذا اشتبکاک هم از آن شبکه، این شک اصلش این است، این اشاره به این است که بعضی چیز ها همین جور به ذهن آدم می آید اما ثابت نیست، این را اصطلاحاً در لغت عرب اسمش را شک گفتیم، آنی که ثابت می شود اسمش را یقین گذاشتند، آنی که کاملاً می تواند جدا بکند اسمش را قطع گذاشتند، مثلاً اگر در تاریکی باشد نمی داند این مار است یا طناب است، روشن که شد می تواند تشخیص بدهد مار است یا طناب است لذا اسمش را قطع گذاشتند، این اصطلاحات، کلمه علم هم توضیحش را دادیم، علم خودش در حقیقت به معنای درخشندگی است، علم به معنای روشن، اسم آن را هم علم گذاشتند لذا عرض کردیم انصافاً در لغت عربی این قاعده معروف که الفاظ ابتدائاً برای معانی مخصوص اند و بعد برای معانی معقول، این در لغت عرب خیلی مراعات شده، این قاعده در لغت عرب خیلی مراعات شده، ابتدائاً معانی محسوسی دارد بعد معانی معقوله، معانی معقوله از معانی محسوسه گرفته شده، سرّ یقین در مقابل شک این است پس بنابراین این حدیث مبارک نه ناظر به استصحاب است چون این اصلاً از عقل نظری است نه ناظر به استصحاب است نه ناظر به قاعده یقین است، نه تعبد شرعی است به قاعده یقین در باب، این شرح سنت پیغمبر است، وقتی پیغمبر فرمودند صم للروية، شما می گوید عن الیوم الذی یشک فیه خب معلوم است اگر قبل از ماه رمضان روزه نگیرد، بعد از ماه رمضان هم افطار نکن تا یقین بکن، این اگر ما باشیم و خود سوال و جواب و ظاهر این سوال و جواب که اصلاً ربطی به ما ندارد و اما اگر بخواهیم یک مقداری توسعه بدسیم و اصلاً شرائط و وضعی که این حدیث در آن صادر شده و قرائتی که در او گفته شده این است که اصلاً این باز همین معنا هست اما یک جور دیگری معنا می کند، پس اگر این شد که ربطی به استصحاب ندارد، آن جورش این است که عرض کردیم از پیغمبر اکرم نقل شده إنا أمة أمیة، ما مردمان بی سواد هستیم، امی هستیم، إنا أمة أمیة، لا نکتب و لا نحسب، نه نوشتن بلدیم و نه حساب، حساب در این جا مراد علم

نجوم است، این کلمه تنجیم و نجوم و علم نجوم و منجم این بعد از ترجمه فلسفه و منطق و معارف یونانی به اسلام و عربی پیدا شد، در زمان پیغمبر منجم یعنی ساحر، یعنی کسی که پیشگویی می کند، کسی که فال بین است، این دو تا کلمه در اصطلاح ما زود عوض شد، من صدق منجما، منجم در آن جا علم نیست، آن جا همین اوهام و کهنه و پیشگویی ها و از این حرف هاست، این در قرن های سوم و چهارم منجم علم شد و جز فروع علم ریاضی هم شد، این مال قرن های بعد است، آنی که در روایات هست، این که آقایان برداشتند و خیال کردند پیغمبر اکرم نهی از نجوم کرده یعنی علم نجوم، این آن نیست، این اصلا کلا با آن فرق می کند، من صدق منجما، آن اصطلاحا در زمان پیغمبر و لذا هم بعد ها جز فروع ریاضی شد آن را بهش حساب می گفتند، تنجیم نمی گفتند، حساب یعنی علم نجوم، علم آن بود، در خود قرآن هم دارد لتعلموا عدد السنین و الحساب، حساب علم است، آن منجم در روایات طلسمات و پیشگوئی و از این حرف های نامربوطی که هست، کهنه، حالا مثلا گفتند کاهن به چی می گفتند، ساحر به کی می گفتند حالا چون آن بحث هایش در بحث سحر گذشت دیگه تکرار نمی کنم، در بحث نجوم و سحر راجع به این مطلب هم توضیحاتی عرض شد

پس بنابراین انا امة امیة لا نکتب و لا نحسب، این حساب در این جا یعنی علم نجوم، این لا نحسب، نه ما نوشتن بلدیم و نه محاسبات نجومی داریم، چون شاید چند بار عرض کردم شواهد قطعی است که در جامعه های دیگه علم نجوم و محاسبات و خروج ماه و حتی سال ها و صد ها سال قبل از تولد عیسای مسیح و قبل از اسلام، اخبار از خسوف و کسوف که در فلان شب واقع می شود و درست هم واقع می شود، این ها را داشتند و در این جزیره العرب در این مقداری که بین مکه و مدینه بود این علم رواج نداشت، تصادفا خیلی هم فاصله علم با مدینه دور نبود، در حله عراق یکی از مراکز نجوم اصلا بابل بود، یکیش مصر بود که هنوز هم آثارش در همین کار هایی که کردند باقی است، شاید از همه شان قدیمی تر در چین بود، من در جایی دیدم الان مصدرش در ذهنم نیست اما قطعاً دیدم، سابقه چین در نجوم حدود پنج هزار سال قبل است یعنی سه هزار و پانصد سال قبل از اسلام، این ها محاسبات نجومی داشتند و طبق محاسبات نجومی حکم به ماه می کردند، خوب دقت بکنید یعنی این ها یک اصطلاحی دارند تساوی یعنی ماه و

خورشید و زمین در یک خط مساوی قرار بگیرند به تمام اجزای ماه هیچ جزء روشنش رو به ما نباشد این را اصطلاحاً تساوی می گویند یا محاق، حالا اصطلاح محاق، بعد از این که از محاق هم خارج شد باز یک اصطلاحی دارند تحت الشعاع، این ها را محاسبات می کردند کی نقطه تساوی است و کی خروج از محاق است، از نقطه تساوی است، کی خروج از تحت الشعاع است چون جرم ماه کوچک تر از خورشید بود طبیعتش این طور بود که اگر نور خورشید نصفش را می گرفت نصف در این جا صد و هشتاد درجه نیست، یک مقدار بیشتر است که آن به اصطلاح شعاع بهش می گفتند، حالا من نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. آن نقطه تساوی، آن وقت می آمدند این طور می گفتند ما بین دو نقطه تساوی ماه است، این می شود ماه نجومی یعنی مابین دو محاق یا مابین دو تا خروج از تحت الشعاع، حالا یک نکته ای بود که بر اساس محاسبات بود و من در بحث هلال توضیحات کافی عرض کردم این چیز هایی که الان راه افتادند تلسکوپ و ملسکوپ، همه این ها حرف های بیهوده ای است، اصل مطلب دو تفکر کلی است، محاسبات و رویت، تلسکوپ و ملسکوپ حرف های بیهوده ای است، تعجب آور هم هست که متأسفانه الان بین عده ای مطرح شده، اصل مطلب این دو تاست، افق شرقی باشد غربی باشد، رویت اختلاف آفاق، نه بحث اختلاف آفاق مطرح است، نه اتحاد آفاق، هیچ کدام از این بحث ها مطرح نیست، آن بحثی که مطرح بود دو تفکر کلی در تشخیص ماه بود، چون ما یک ماه نجومی داشتیم که عرض کردیم فاصله مابین دو تا یا دو محاق یا خروج از تحت الشعاع که این علمی بود، محسوس مردم نبود، اصلاً ربطی هم به مردم ندارد، ربطی هم به نقاط کره زمین ندارد چون این می آید در فضا ماه را و زمین را و خورشید را ملاحظه می کند و مدارات این ها را ملاحظه می کند، اصلاً راهی به رویت ندارد، ربطی به این ندارد که حالا این مداراتی که هست ما در انگلستان هستیم، در آفریقا هستیم، در چین هستیم، فرقی روی این جهات نداشت، این که مرحوم استاد برداشتند این را به عنوان یک دلیل آوردند برای این که مثلاً یک رویت برای همه جا کافی است انصافاً دور از بحث علمی است، یک بحث علمی این بود. یک بحث علمی هم این بود که معیار در ماه فاصله بین دو رویت است، ماه یعنی فاصله بین دو رویت، شما در ضعیف ترین حالی که ماه را می بینید که اصطلاحاً هلال می گویند تا وقت دوم که در این حالت دیده می شود، می شود یک ماه، این یک اصطلاح دیگری بوده، این کلاً یک مبنای

علمی بود، طبعاً بعد ها یک ماه عددی هم اضافه شد که لذا شد در حقیقت سه تا ماه، یک ماه عددی، یک ماه هلالی و یک ماه نجومی، فاصله ای بین دو تساوی یا فاصله ای بین دو خروج، این که با محاسبات می شد، این اسمش ماه بود، فاصله بین، آن وقت اسمش را گذاشتند ماه نجومی، فاصله مابین دو رویت این ماه هلالی بود، سی روز هم ماه عددی بود، دیگه آن فاصله و این فاصله ها، آن فاصله که هیچ فرق نمی کرد، در رویت فرق می کند، ۲۹ روز و ۳۰ روز، این مال رویت است، این مال ماه هلالی است، در ماه عددی هم دائماً سی بود، الان این نماز و روزه ها که می گیرند مثلاً می گوید یک ماه روزه بگیر همه روی ماه عددی است، روی ماه سی روز است، پس در حقیقت ما سه تا ماه داریم، آنی که در لسان روایت آمده صم، خود پیغمبر، من اصلاً از آقایان تعجب می کنم، همچنین بحث های بیهوده ای را مطرح کردند و کار را سنگین کردند، بحثی که بود این بود که آیا ما روی محاسبات برویم یا روی رویت برویم؟ این رویت بود که به جاهای مختلف اثر می کرد، چون رویت ماه یک خصوصیتی دارد ممکن است در یک شب در یک جا دیده بشود، همان شب در جای دیگه طبق قواعدی که دارد دیده نشود، خیلی هم طبیعی بوده، این مشکل خاصی نداشت، این اصلاً غیر از ماه نجومی بود، غیر از فاصله بود و لذا پیغمبر اکرم فرمود *إنا أمة أمية، لا نكتب و لا نحسب*، ما محاسبات نداریم، ما ماه نجومی نداریم *فصوموا لروية و افطروا لروية*، ما ماه هلالی داریم، هر وقت دیدید روزه بگیرید، ببینید در این جا در حقیقت اشاره به این است که و همین طور هم بود دیگه، اصولاً عرب بدوی این طور بود و باز هم توضیحاتش را عرض کردم در تقویم یا به اصطلاح امروزی ما گاه شماری، طبیعتاً جوامعی که به زمین ارتباط داشتند تقویمشان خورشیدی بود، اصلاً به ماه کاری نداشتند چون بحث زمین بود، بحث فصل ها بود، زمستان، تابستان، باران، کی باران بیاید، کی محصول را جمع بکنند، این ها اصولاً با خورشید رابطه داشتند چون عرض کردم کرارا و مرارا که در بین این ستارگان و سیارگان حالا با اختلاف اصطلاحشان بیشترین تاثیر را در روی کره زمین خورشید دارد، تاثیر ماه روی کره زمین خیلی کم است، فوق العاده کم است، موارد معدودی است و لذا در خود بشر کسانی که با زمین رابطه داشتند، با کشاورزی رابطه داشتند این ها گاه شماریشان با خورشید بود، تقویمشان با خورشید بود، آن هایی که با زمین رابطه داشتند مثل عرب رُحْل، عربی که از این ور بیابان به آن طرف می رود، در بیابان زندگی می کرد، زمین برای او ارزش

نداشت، این زمین باشد یا زمین دیگر باشد، او دنبال یک غدیری باشد، برکه ای باشد توش آب باشد، آب بخورد تا تمام بشود بعد برود جای دیگه آب پیدا بکند، این عرب رحل یا به اصطلاح ما بیابان گرد برای این عرب که با زمین ارتباط نداشت از محصولات زمین استفاده نمی کرد گاه شماری به طور طبیعی و ساده با ماه بود و آن گاه شماری با ماه هم به این صورت بود وقتی ماه را در ضعیف ترین صورتش می دید باز دو مرتبه در همان حالت می دید می شد یک ماه، البته چون رویت است آن محاسبات فرق نمی کند، آن محاسبات یکنواخت است، آن محاسبات فاصله بین این دو تا اما این یکی چون به رویت است چون آن جا کم دارد، از ۲۹ یا ۳۰ کم دارد جمع می شود آن کم ها و رویت را تاخیر و لذا به لحاظ رویت گاهی بیست و نه روزه می شود و گاهی سی روزه می شود، بعد ها هم که زندگی شهری متعارف شد و حالت رحل نبود یواش یواش این ماده عددی جاش را گرفت، سی روز، ماه را سی روز حساب می کردند، الان در خیلی از معادلاتی که ما می گوئیم یک ماه یعنی یک ماه قمری همان سی روز است با این که ماه قمری رویتی هلالی یا بیست و نه روز است یا سی روز است، دقت فرمودید؟ پس بنابراین این که پیغمبر فرمود إنا أمة أمية، البته إنا أمة أمية لا نكتب و لا نحسب در روایات ما کلا نیامده، اشتباه نشود، من تا حالا در یک روایت ولو ضعیف در مصادر خودمان از اهل بیت علیهم السلام، اما در مصادر اهل سنت هست، ما نداریم اما این متن صومو للروية، افطروا للروية، این زیاد آمده، پیش ما خیلی زیاد آمده، از آن روایاتی است که تقریباً انسان شاید ادعای تواتر بتواند برایش بکند، در میان اهل سنت هم زیاد آمده، خیلی فراوان آمده، نه این که آن جا کم آمده، بله بحثی را که بعد ها شد الان عده ای از اهل سنت دارند که این بحث تازه هم نبود که چون پیغمبر فرمود إنا أمة أمية لا نكتب و لا نحسب فصوموا للروية از این استظهار می کنیم ماه هلالی درجه دوم است، اساساً ماه محاسباتی مهم است، یعنی اساس این بوده که ماه محاسباتی باشد، نجومی باشد، ما چون بلد نیستیم فعلاً به ماه هلالی بروید، خوب دقت کردید؟ این که الان دنیای اهل سنت می بینید مخالفند با این که این حدیث را آوردند آن ها این جور معنا می کنند، می گویند از حدیث مبارک این در می آید که ماه هلالی در طول ماه نجومی است، اصل ماه، اگر می خواهید با، چون گاهگاهی کنفرانس ها هم تشکیل می دهند، یک وقتی هم صحبتی شد، این را بدانید که اهل سنت هم حرفشان چیست، پس بحث این است که آیا ماه هلالی که صوموا للروية این

خودش اصل است؟ یعنی این به خاطر این بود که چون محاسبات نبود و لذا عرض کردم در بحث خود استصحاب عرض کردیم که یکی از روایاتی که آن هم توقیع است، آن هم از امام هادی، در وسائل هم موجود است، ببینید می گوید ما در شب چهارشنبه یا سه شنبه در بغداد در هلال شک کردیم و يقول الحساب قبلنا، محاسبین، محاسبین یعنی علمای نجوم یعنی می گویند طبق محاسبات امشب بعینها در اندلس قابل رویت است، در بغداد قابل رویت نیست، لذا محاسبات را که بعد در اسلام آوردند برای تلازم بین رویتین، یک.

دو: اصلا ما از رویت دست برداریم و به محاسبات برگردیم، آنی که الان عده ای از اهل سنت دارند می گویند از رویت دست برداریم و به محاسبات برگردیم، لذا ما بحثی که در باب هلال کردیم این است، غیر از آن که از سنت رسول الله است از روایات اهل بیت پیدا می شود که رویت اصل است، فرع محاسبات نیست یعنی حتی اگر محاسبات ممکن بود باید به رویت برگشت، اصلا کل بحث عوض شد، آفاق و اتحاد آفاق، این حرف ها اصلا کلا مطرح نیست، نمی دانم چرا در حوزه های ما متأسفانه مطرح شده و توجه علمی نشده، مخصوصا در این روزگار که علم پیشرفت کرده مخصوصا گاه گاهی می بینیم در آن شب ها چند نفر ۱۰۰، ۱۵۰ نفر با این تلسکوپ ها که ببینند، دوربین های دستی، این ها هیچ ارزش علمی ندارند. علی ای حال به جای آن ها اگر یک رصدخانه علمی در مملکت درست می کردند بهتر از این حرف ها بود، کار علمی می شد، الان مراکز بزرگ جهانی ماه را رصد می کنند، اصلا رصد ماه یکی از کار های رسمی جهانی است و کرارا عرض کردم ماه نزدیک ترین جرم سماوی به ماست، از آن نزدیک تر نداریم و بعضی از این ها تا، حالا من آمارش را تا دو یا سه میلیارد سال نوری دیدم، اما آنی که رسماً دیدم تا پانصد میلیون سال نوری بعضی از این رصدخانه ها توانستند به اجرام سماوی برسند، ماه که دیگه از همسایه هم گذشته، الان اگر در این تقویم ها نگاه بکنید گاهی فاصله ماه را با زمین در مثلاً ساعت فلان با متر نوشتند، چند هزار کیلومتر و دو متر، حتی با متر نوشتند فاصله اش با زمین چقدر است. غرضم این است که راجع به ماه از این حرف ها رد شده، اصلا این بحث هایی که آقایان مطرح فرمودند مطرح نیست، بحثی که این آقایان اهل سنت عده ایشان دارند از این حدیث مبارک *إنا أمة أمية لا نكتب ولا نحسب* از این در می آید فصوصاً لروية، از این

در می آید که اصل ماه نجومی است، چون ما علم نجوم نداریم برگشتیم به ماه هلالی، روشن شد؟ پس اصل ماه نجومی است، حالا اگر نجوم و علم محاسبات آمد خب به همان اصل بر می گردیم، و لذا الان این طرح هست که بیاییم مسئله برگردیم به محاسبات نجومی، اصلا دیگه آن کار به رویت ندارد، محاسبات نجومی و طبق محاسبات نجومی مثلا، البته من عرض کردم نسبت به ما چون زمین کروی است علی کل تقدیر هر مبنائی را بخواهیم بگیریم یک قسمتش باید اعتباری باشد، امکان ندارد اعتباریات را برداریم حتی اگر محاسبات را حساب کردیم، دقیق ترین محاسبات را حساب کردیم و دقیقا مشخص شد کی از محاق خارج است، کما این که الان هم مشخص است، دقیقا هم مشخص شد معذک باید یک مقداری اعتبار در کار داخل بشود، چاره ای هم نداریم، چون زمین کروی است، وقتی زمین کروی بود همچنان که در روز و شب هم همین طور است، در روز و شب نمی شود بگویند که الان خورشید آمد فرض کنید دوشنبه است هر جا خورشید آمد دوشنبه چون زمین کروی است لذا عرض کردم در اقیانوس آرام بین آمریکا و ژاپن یک خط فرضی گذاشتند، اگر این نقشه های زمین را ببینید یک خط قرمز رنگی است، بعضی جاهایش هم حالت مربعی دارد به نام خط برینگ یا خط تاریخ، این کشتی ها که می آیند فرض کنید این ور خط که هست، این ور که می آیند مثلا دوشنبه است، این ور که می آیند سه شنبه می شود، همان روز هم هست، همان ساعت است، ده دقیقه مثلا فاصله شاید کمتر، عوض می کنند، این خط فرضی است، وهمی است، این خط فرضی یعنی اعتبار با این که طلوع خورشید و غروب خورشید قطعا اعتباری نیست، قطعا امر واقعی است معذک برای تعیین دوشنبه و سه شنبه و هفته و یکی از عجائب هم این است که الان جاهایی که ما الان روی کره زمین خبر داریم کلا تمدن ها هفته را قبول کردند، در ماه و سال اختلاف دارند، هفته را قبول کردند که این هم یکی از سوالات معروف است که چطور شده هفته بین بشر واحد شده.

علی ای حال کیف ما کان پس نکته اش در ماه چیست؟ حتی اگر خروج از محاق یا خروج از تحت الشعاع گرفتیم چون این خروج ممکن است در بعضی از قسمت های روی زمین قبل از غروب باشد، بعضی ها وسط روز باشد، بعضی ها مثلا قبل از نصف شب باشد این را هم باید اضافه بکنیم خروج از محاق یا تحت الشعاع قبل از غروب یا قبل از نصف شب رای دوم، یا قبل از طلوع فجر یا قبل از

.....

طلوع شمس یا حتی در وسط روز، این مجموعه احتمالاتی است که گفته شده، دیگه ما نمی خواستیم وارد این بحث بشویم، یکمی وارد شدیم چون بحث مهمی است، بله بعد ها در دنیای اسلام مسئله هم محاسبات و هم رویت و هم جهات دیگری مطرح شد در تلازم بین رویتین، یعنی اصل رویت را قبول کردند، مثلاً یک ماهی در تهران دیده شد در قم دیده نشد، این تلازم بین رویتین است، یعنی این مبنا اصل رویت را قبول نکرده نه محاسبات، آن وقت این محاسبات هم گاهی تاثیرگذار بود یعنی علم نجوم کما این که الان هم دارد، می آیند به شما می گویند این جا که رویت می شود چه مناطق قابل رویت است، چه مناطق با دوربین، چه مناطق اصلاً نیست، می نویسند، ماهانه گزارش ها وارد می شود

پس بنابراین این حدیث مبارک، این مقدمات را برای این عرض کردم، این حدیث مبارک ناظر به این نکته است که در پیش ما پیغمبر اکرم می فرماید ما یعنی فاصله مابین رویتین، نه فاصله مابین مثلاً خروج از محاق یا فاصله بین تساویین، نه ماه پیش ما چون محاسبات، حالا إنا أمة أمیة، یا حالا چون ما امت امی هستیم یا روی جهت دیگری که بعد روشن می شود چون اهل بیت اصرار دارند اصل است، رویت اصل است، رویت فرع محاسبات نیست، رویت نه به خاطر این که محاسبات ممکن بود به رویت برگشتیم، نه رویت خودش اصل است، اگر رویت اصل باشد آن وقت این طور می شود پیغمبر اکرم می فرماید ماه این طوری است که فاصله بین رویتین است، اگر این شد دیگه این حدیث ربطی به استصحاب ندارد.

پرسش: جایی به این صراحت آمده که ما ماه هلالی داریم، صم للروية و افطر للروية

آیت الله مددی: رویت یعنی چی؟ یعنی هلال دیگه

پرسش: این که تعریف بکنیم این بشود یک ماه

آیت الله مددی: این که در کتب تاریخی مسلم نوشتند که فاصله مابین هلالین ماه است. این که پیغمبر می فرماید إنا أمة أمیة لا نکتب و لا نحسب که چی؟ یعنی با محاسبات نگوییم الان محاق بود در این ساعت فلانی محاق دوم شد، شد یک ماه، ما فاصله بین محاقین را حساب نمی کنیم. الان در چین هم ماه قمری دارند، نمی دانم خدمتتان هست یا نه؟ تنها کشور غیر اسلامی بزرگ که ماه

قمری دارد چین است، سال قمری دارد چین است یا همین ربیع الاول یا جمادی الثانی، جمادی الاولی یا همین ربیع الثانی، اول ماهش، حالا اگر تلویزیون نشان بدهد سر سال قمری جشن های اول سال می گیرند، یا ربیع الثانی است یا جمادی الاولی است، محرم نیست مثل ما، آن ها هم دارند اما آن ها روی محاسبات است، به هلال کاری ندارند، به رویت کاری ندارند.

پرسش: روایت محاسبه را انکار نمی کند

آیت الله مددی: ببینید بحث استظهار چیز دیگری است، آن استظهار شما بحث دیگری است. این دو تفکر الان هست، من بحث را به لغت علمی مطرح کردم که از این حرف های ضعیف برداشته بشود.

پرسش: تفکر دیگری هم می شود در بیاید، این که وقتی من می نشینم محاسبه می کنم شمایی که رویت را اصل می دانی می گویم طبق محاسبه من احتمال رویت هلال امشب صفر در صد است، شما دوست داری نگاه بکنی برو نگاه بکن، رویت احتمالش صفر است. آیت الله مددی: اصلا ببینید دو تفکر است، آن کار به رویت ندارد، آن خورشید و ماه و زمین را در فضا می بیند، رویت مال نقطه زمین است، شما این جا یکی می بینید، یکی در آفریقاست یکی می بیند، یکی در آمریکای لاتین است، اصلا رویت مال زمین است آن مال فضاست،

پرسش: ما داریم یک محاسبه سومی را فرض می کنیم

آیت الله مددی: محاسبه سوم چیست؟ محاسبه را عرض کردم یک محاسبات به این معناست که اگر در قم رویت شده باشد مثل همین روایت، می گوید در بغداد قابل رویت نیست اما در اندلس هست، چرا؟ چون این آمده محاسبه کرده این ساعت فلان از محاق در آمده بغداد که رسیده ده ساعت از خروجش گذشته، آن وقت از تحت الشعاع حساب می کردند از تحت الشعاع قابل رویت نیست، به اندلس برسد چهارده ساعت گذشته قابل رویت است، این ها از علم محاسبات استفاده کردند برای تلازم رویت، بحث اختلاف آفاق نبود، اصلا کاری به اختلاف آفاق نداشتند، اگر گفتند مثلا در پاکستان یا در شرق دیده شد در غرب هم حجت است، حالا که یعنی ثابت است، این بحثش مال تلازمش است، یعنی اگر رویت در آن جا محقق شد در قم هم رویت محقق می شود ولو من عملا نبینم.

بحث افق که آمد نه برای ماه، برای تلازم بین رویتین، آن وقت اگر تلازم شد بگوییم جاهایی که قطعی است تلازم ثابت است ثابت است و إلا تا رویت نشود قبول نمی کنیم. این هم جوابش این است احتیاج به اختلاف آفاق هم نداریم، بعدش هم آن بحث نجومی است ربطی به فقه ندارد، آن بحث خارجی است ربطی به فقه ندارد، آن اصلا کلا ربطی به فقه ندارد، این علمای نجوم می گویند امشب ماه در ساعت فلان از تحت الشعاع از محاق خارج می شود، از تحت الشعاع خارج می شود، طبق این شرایط در فلان مناطق با دوربین دیده می شود، در این مناطق با دوربین صیادی دیده می شود، در این مناطق با چشم عادی، در این مناطق احتمالا، این اصلا ربطی به فقه ندارد. عادتاً ما در فقه می گوییم اگر اتفاقی بود و قطعی بود و روشن بود که تلازمی هست ما هم ترتیب اثر می دهیم، تلازمی نبود تا رویت محقق نشود ترتیب اثر نمی دهیم لکن همه این ها فرع بر این است که ما دنبال رویت برویم. یک اصل دیگه بحث نجوم این بود که اصلا دنبال رویت نرویم، چرا دنبال رویت برویم؟

پرسش: تلازم دو تا رویت نتیجه محاسبه نیست؟

آیت الله مددی: یکی از راه های محاسبه این است، یعنی تلازم بین رویتین را چند جور داشتند، یکی یک نحو عادی اگر در شرق دیده شد برای غرب حجت است، مثل پاکستان ببینند برای ماها، یک چیز دیگه روی محاسبات داشتند که امروزه مطرح است، یک تلازم هم به لحاظ حکم شرعی داشتند، آن روایتی که و إن شهد اهل الامصار، آن ناظر به این است، حالا آقایان دیگه جور دیگه معنا کردند متأسفانه آن را بد معنا کردند، و إن شهد اهل مصر اهل المدینه أنهم رووا، این درست است، آن اصلا چیز دیگری سات، آن یک فرعی بوده که ابوحنیفه و اهل کوفه مطرح کردند، حنفی ها مطرح کردند که مثلاً قم و تهران، حالا در تهران ماه را دیدند در قم ندیدند، نزدیک هم هستند، عده ایشان می گفتند چون در قم ندیدیم باید مثلاً روزه نگیریم، تابع رویتیم، ابوحنیفه یک حرفی دارد اگر در تهران ماه به بینه ثابت شد، به شهادت عدلین این برای قم حجت ندارد اما اگر در تهران خود مردم تهران دیدند ماه در تهران علنی بود، مردم تهران دیدند، این برای قم هم کافی است، این هم یک نوع تلازم است.

پاسخ پرسش: تشخیص خارجی است، بخش فقهیش این است که آیا اعتبار، این بخش فقهی است دیگر، اعتبار به رویت است بنفسها یا

رویت بدل از محاسبات؟

پرسش: آن وقت روایت ناظر به این حرف ابوحنیفه چی می خواهد بگوید؟

آیت الله مددی: آن گفت و این شهد اهل الامصار آن دومیش که بینه است نیاورده، در مثلاً بدایع و صنائع کاسانی هر دو را دارد، در روایات ما یکیش آمده، فإن شهد اهل بلد، آقای خوئی روی کلمه بلد و آخر رفتند، گفتند هر شهری باشد، توجه نشده عنایت روی اهل است نه بلد، این اهل در مقابل بینه، این مدلول روایت را کلاً عوض کرده

به هر حال ان شا الله تعالی خیلی وارد بحث هلال نشویم چون این ظرافتی دارد، این طور نیست که خیلی ساده باشد که برای امثال این آقایان، پس بنابراین خوب دقت بفرمایید آنی که من می خواستم بگویم پیغمبر که می فرمایند صوموا للرویه این از باب استصحاب نیست، خلاصه بحث این است نه این که پیغمبر بفرمایند تا حالا ماه رمضان بود شما ابداعاً ادامه بدهید، ابقایش بکنید، نه، رویت مقوم ماه رمضان یا مقوم ماه شوال است، خوب دقت بکنید، اصلاً تا رویت نباشد ماه نیست، این غیر از استصحاب است، ربطی به استصحاب ندارد پس یک مسئله، مسئله استصحاب است، یک مسئله این است که این جا رویت خودش موضوعیت دارد، ماه یعنی فاصله ما بین رویتین، شما یک رویت کردید تا رویت بعدی نباید هنوز ماه عوض نشده، ماه جدید با رویت است، پله فاصله ما بین رویتین یک واقعیتی دارد و آن واقعیتش ما بین بیست و نه و سی روز است، اگر هوا سه چهار روز ابر بود روز ۲۹ اشکال ندارد، دیگر بعد از سی روز نه، فاذا غمّ علیکم فاقدروا له، قدر در این جا تقدیر، فرض بکنید، به این معنا که بنایتان را به این بگذارید که ماه هست تا سیام پس رویت محقق می شود بعد از، مثلاً امروز بیست و نهم است، این رویت محقق نمی شود، مسلم می شود، احتمالش هست، فردا سیام شد قطعاً قابل رویت بوده.

پرسش: این استصحاب نیست

.....

آیت الله مددی: نه استصحاب نیست، این به وصول به واقع است، این وصول به واقع است، این استصحاب نیست، یعنی ما دنبال چی هستیم؟ رویتیم، احراز رویت می کنیم، چون احراز رویت می خواهیم در شب بیست و نهم احراز نمی شود، شب سی ام قطعاً احراز می شود یعنی بعد از شب سی ام، فاقدروا له یعنی فرض و تقدیر بکنید، فرض بکنید و این معلوم می شود که دنبال ابقای علم نیست، دنبال وصول به خود رویت است، در شب بعد از بیست و نهم رویت احتمالش هست اما در شب بعد از سی ام، عصر روز سی ام قطعاً رویت محقق می شود.

پرسش: غیر بیست و نهم و سی ام که استصحاب هست

آیت الله مددی: نه استصحاب نیست

پرسش: تا وقتی که ماه را هر شب می بینید خب معلوم است

آیت الله مددی: دنبال رویت است نه دنبال آن حالت نفسانی شما، این حالت رویت نیست ببینید رویت نیامد، کار ندارد به عدمش یعنی شما یقین به رویت ندارید، نمی خواهید بقای ماه را استصحاب بکنید.

پرسش: شک اصلاً

آیت الله مددی: آهان، اصلاً چون شک است چون معیار روی رویت است، ماه بودن، اگر روز سی ام شد عصر آن روز قطعاً رویت می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين